

## بخش بیست و دوم غربیه‌ها و ایلات ایران

ترس از نظر خوردن یا واهمه از مجازات ارواح غیبی مسائلی می‌باشد که ایرانیان به آن اعتقاد داشته و نقش مهمی در زندگی آنها بازی می‌کند و اثرات آن در تمامی گوشه‌های زندگی روزمره آنها پیداست. هنگام ازدواج، تولد، بیماری و دفن همیشه سعی می‌کنند از نظر خوردن محفوظ مانده و دچار آن نشوند. مثلاً بعضی روزها برای کسب و کار و روزهای دیگری برای سفر مناسب نیست. حتی روزهایی وجود دارد که مراجعت از سفر یمن نداشته و مناسب نمی‌باشد. یک تاجر آلمانی در اصفهان به من گفت روزی هنگام معامله با یک ایرانی در شرایط بسیار بدی قرار گرفت زیرا او ناخود آگاه دو بار عطسه کرد. با عطسه دوم طرز سخن گفتن تاجر ایرانی تغییر کرد و چون عطسه سوم نیامد او گفت که با توجه به شرایط حاضر، معامله را فسخ می‌کنم. البته او از نظر بد واهمه داشت. ایرانی‌ها هم مانند سایر ملت‌ها به عدد ۱۳ حساسیت دارند. اگر از یک تاجر ایرانی بخواهی تا عدد ۲۰ شمارش کند او عدد ۱۳ را به زبان نمی‌آورد و در عوض ۱۲ بعلاوه یک می‌گوید.

اما این موضوع رویکردهای دیگری هم دارد که صدمات شدیدتری وارد می‌کند. مثلاً سرشماری و آمار در ایران جایی نداشته و اداره‌ای برای آن وجود ندارد. این نکته بدون شک به‌خاطر یک پیش‌داوری مذهبی می‌باشد و به‌این دلیل هیچکس از تعداد اهالی ایران و تهران آگاه نیست. البته ایرانی‌ها اعتقاد دارند جمعیت لندن و سنت پترزبورگ در مقابل جمعیت تهران رقمی نیست و سکنه تهران به قدری زیاد است که خارج از شمارش است. هرچند به خاطر ثبت در دفاتر گمرک، اطلاع دقیقی از ورود تعداد گوسفند، چهارپایان خوراکی، گندم، برنج و میوه در دست می‌باشد اما جمعیت تهران را نمی‌توان تخمین زد. این نکته در مورد جمعیت کل کشور هم صدق می‌کند. روس‌ها جمعیت ایران را ۷ و نیم میلیون تخمین می‌زنند اما خود ایرانیان آن را ۱۰ میلیون می‌دانند. اما به‌نظر می‌رسد عدد ۹ میلیون صحیح‌تر باشد. از این تعداد حدود ۳ میلیون ایرانی اصیل بوده و باقی به ملیت‌های گوناگونی تعلق دارند که در طول سال‌ها از کشورهای مجاور وارد ایران شده‌اند. ۲ میلیون از اهالی ایران را عشایر و ایلات تشکیل می‌دهند.

پیش از ادامه سخن در مورد ایرانیان اصیل در نظر دارم سطوری در مورد ملیت‌های دیگری که در ایران زندگی می‌کنند به قلم آورم. برای این کار من از نقشه کمک می‌گیرم. ابتدا از شمال کشور آغاز می‌کنم، سپس به نواحی غرب، جنوب و شرق کشور نظر خواهم انداخت و بالاخره در مورد عشایر سخن خواهم گفت.

در ایالت شمال غربی کشور به نام آذربایجان که از شمال به منطقه فراسوی قفقاز مربوط می‌گردد فقط اقلیت‌های قومی ترک و تاتار زندگی می‌کنند. البته آنها اکنون در مناطق مرکزی کشور حتی تا عراق عجم هم نفوذ کرده‌اند. هنگام سفر در ارتفاعات البرز من به دفعات از روستاهائی عبور کردم که اهالی به زبان ترکی صحبت می‌کردند. این اقلیت از قبایل نیمه‌وحشی زمان چنگیزخان و تیمور لنگ باقی مانده‌اند که از نواحی شرقی کشور وارد شده و تا ایالات غربی پیشروی کرده، سپس به اروپای شرقی رسیده‌اند. سه قبیله در این منطقه زندگی می‌کند که بزرگترین آنها ایل قاجار و افشار است. ایل قاجار اهمیت به سزائی دارد زیرا سلسله پادشاهی کنونی ایران از این قبیله است. آنها صد سال پیش توسط آغامحمد خان قاجار<sup>۱</sup> به تخت‌تاج رسیدند. او در نبرد با رقیبان خود به پیروزی رسید و چند تن از آنها را از میان برداشت سپس بر سختی‌ها فائق آمد و در یک زمان پرتلاطم، مردم کشور را به آرامش رساند. او به عنوان یک سردار جنگی و سیاستمدار، در تاریخ معاصر ایران بی‌مانند است اما به شقاوت و سنگدلی معروف می‌باشد. گفته می‌شود پس از پیروزی در کرمان دستور داد سینه‌ها را از چشمان مردمان شهر پر کنند. ناصرالدین شاه چهارمین پادشاه این سلسله است.

در مورد افشاریان بزرگترین ایل ایران، به این بسنده می‌کنم که نادر شاه، یکی از بزرگ‌ترین سرداران زمان اخیر، از آن طایفه بود.

در اطراف اردبیل و در کوهپایه‌های سبلان در شرق آذربایجان قبیله‌ای به نام شاهسون<sup>۲</sup> زندگی می‌کند که مردم شجاع و مغروری می‌باشند. شاه نگهبانان مخصوص خود به نام صدغلام را از بین مردان این قبیله انتخاب می‌کند. قبایلی از ترک‌ها و تاتارها در اطراف همدان و شیراز ساکن هستند. حتی در شهرهای میانی فلات ایران هم خانواده‌هایی دیده می‌شود که به زبان ترکی صحبت می‌کنند.

این قبایل ترک، برعکس ایرانیان شخصیت بسیار مردانه، شجاع و مصممی دارند. آنها فارس‌ها را مردمی ترسو و بی‌ارزشی می‌دانند که از پس هیچ کاری بر نمی‌آیند. اکثر آداب و رسوم ایرانیان مانند پیش‌داوری‌های مذهبی و نظاره‌گر بودن، در سنن آنها رخنه

۱. بنیانگذار دودمان قاجار، تولد ۲۷ خرداد ۱۱۲۱ خ برابر ۱۷ ژوئن ۱۷۴۲ م در دشت اشرفی در میانه راه ساری به گرگان، تاجگذاری ۱ فروردین ۱۱۶۱ خ برابر ۲۱ مارس ۱۷۸۲ م در ساری، قتل ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۱۷۷ خ برابر ۱۷ مه ۱۷۹۸ م در شوشای قفقاز به دست صادق نهاوندی و یکی از فرماندهان قشون، او هرگز از عنوان شاه استفاده نکرد.

۲. قبیله‌ای که اقوام آن در بخش‌هایی از آذربایجان به ویژه دشت مغان و اردبیل به سر می‌برند. شاهسون به فارسی به معنی دوستدار شاه است. این نام از زمان شاه اسمعیل اول و شاه طهماسب وجود داشت اما اصطلاح سیاسی آن در زمان شاه اسماعیل دوم صفوی متداول شد.

کرده است. روابط آنها با دولت هیچ فرقی با فارس‌ها ندارد اما در مورد تحصیلات، هوش و ذکاوت اندکی ضعیف‌تر هستند. در واقع فارس‌ها در انجام امور اندکی پیشرفته‌تر از آنها می‌باشند ولی ترک‌ها به اندازه فارس‌ها برنامه‌ریزی‌های منفی و نقشه‌کشی برای خوار و ذلیل کردن یکدیگر ندارند. یک فارس به راحتی می‌تواند یک ترک را گول زده و دارائی وی را تصاحب کند اما همان ترک با شجاعت و قدرت بدنی بیشتر، آن را از او پس می‌گیرد. ترک‌ها در ظاهر اندکی تنومند و درشت‌استخوان هستند اما چهره آنها حالت جالب چهره فارس‌ها، مثلاً صورت بیضی‌شکل و زیبا را ندارد. لب‌های آنها برآمده است و چانه درشت و قوی دارند. لب‌های آنها گوشت‌آلود و چشم‌های آنها ریز است. ابروهای ترک‌ها کماتی نیست و بالای بینی به هم نمی‌پیوندد.

در مورد مسائل مذهبی، آنها با برادران خود در آسیای صغیر اختلافاتی دارند. ترک‌ها مانند فارس‌ها شیعه‌مذهب هستند در صورتیکه ترک‌های عثمانی پیرو اهل سنت می‌باشند. زبان ترک‌های ایران آهنگ موزون زبان ترکی عثمانی را ندارد. تقریباً تمام ترک‌ها به زبان فارسی آشنائی دارند اما زیبایی لهجه فارس‌ها را ندارند. در زمان پادشاهان سابق قاجار، زبان دربار و دولت ترکی بود اما با اینکه ناصرالدین شاه هم با این زبان بزرگ شده ولی در مراسم رسمی به زبان فارسی صحبت می‌کند. اکثر قشون ایران به ویژه سواره نظام به خاطر شجاعت و قدرت بدنی از اهالی آذربایجان انتخاب می‌شوند.

اکراد از طریق رامزنی و تاراج، امورات خود را می‌گذرانند و گذشته از ایران به مناطق میان‌رودان و اعراب هم حمله می‌کنند. آنها سوارکاران بسیار ماهری هستند. لباس‌های خوب و الوان به تن می‌کنند و عمامه بزرگ و یا کلاه پوست گوسفندی به سر دارند. از روی پیراهن الوان خود پوستینی به دوش می‌اندازند. آنها تفنگی به دوش داشته و کمربندی به کمر دارند که هفت تیر، خنجر و قمه خود را به آن می‌بندند. در دست راست نیزه بلندی از جنس نی و در دست چپ سپری به دست می‌گیرند.

زنان کرد زیبارو نبوده و ظاهر زمختی دارند. به حجاب اسلامی چندان پایبند نیستند اما به خوبی کار می‌کنند و از اینکه سلاح به دست در کنار مردان خود جنگ کنند ابائی ندارند. این عمل به دفعات انجام یافته زیرا گروه‌های مختلف کرد دائماً با هم در جنگ و ستیزند. زنان آنها بسیار آزادتر از زنان ایرانی بوده اما زندگی یکنواخت، پرمشغله و خسته‌کننده‌ای دارند.

اعراب در عربستان در نزدیکی خلیج فارس زندگی می‌کنند. عده زیادی از آنها از زمان حمله اعراب به ایران، در اوایل ظهور اسلام باقی مانده‌اند. گروهی هم جدیداً از عمان و سواحل جنوبی خلیج فارس به این منطقه و اطراف رود کارون کوچ کرده‌اند. تجار، قبایل و ایلات عرب حتی به مناطق داخلی فلات ایران هم رسیده‌اند که با گذشت زمان ریشه عرب خود را فراموش کرده، آداب و سنن ایرانیان را پذیرفته و مانند فارس‌ها زندگی می‌کنند.

بلوچ‌ها در کرمان، مکران و ایالت خود مختار بلوچستان واقع در جنوب شرقی ایران

اسکان دارند. آنها از نژاد آریائی بوده و مانند کردها پیرو اهل سنت هستند. آنها هم مانند کردها به قبایل گوناگونی تعلق دارند و از طریق راهزنی و تاراج امورات خود را می‌گذرانند.

در مرز افغانستان و شرق خراسان گروه کوچکی افغان زندگی می‌کنند که مانند بلوچ‌ها سنی مذهب و بسیار متعصب هستند. آنها متعلق به قبایل مختلفی بوده و دائماً با هم در جنگ و جدال می‌باشند. بزرگترین قبیله آنها سادوسائی و باروکسائی نام دارد. امیر کنونی آنها به نام عبدالرحمن<sup>۱</sup> متعلق به قبیله سادوسائی است. در درگیری‌هایی که در سال‌های اخیر در این منطقه به وقوع پیوسته تعداد زیادی از آنها محل زندگی خود را ترک کرده‌اند تا در پایتخت زیر سایه شاه ایران در آرامش زندگی کنند. هنگامیکه فرمانده آنها با قشون خود با جاه و جلال خاصی از میان خیابان‌های تهران عبور می‌کند منظره باشکوه و پرابهتی پدید می‌آید. آنها مردان بلندقامتی می‌باشند که با غرور و شکوه خاصی به روی اسب می‌نشینند. عمامه بزرگی بر سر دارند که از گوشه آن شالی به روی دوش آنها آویزان است. معمولاً شمشیر خمیده‌ای به کمر می‌بندند. آنها از شاه جیره می‌گیرند و درباریان به آنها لقب موش‌های گنجخانه داده‌اند.

روابط ایران و افغانستان همواره خوب و آرام نبوده است. مردم ایران هنوز روزی در قرن گذشته را که محمود افغان<sup>۲</sup> با قشون خود وارد ایران شده و اصفهان را تسخیر و تاراج نموده را فراموش نکرده‌اند. او بناهای هنری با ارزش متعددی را ویران کرد. اهالی شهر و هنرمندان را گردن زده یا اسیر نمود تا اینکه نادر شاه او را از ایران بیرون راند. شمال خراسان و کنار رودهای اترک، گرگان و آلاداغ، محل زیست ترکمن‌هاست که به قبایل جمود، گوکلان و تکه تقسیم می‌شوند. تعداد آنها حدود ۲۰ هزار خانوار است. مردان خشن و قوی پنجه‌ای بوده و سوارکاران ماهری هستند. رنگ پوست آنها به زردی تمایل دارد. آنها در چادرهای بزرگ و سیاه‌رنگ به نام کبیبتک<sup>۳</sup> زندگی کرده و از راه کشاورزی و گلهداری امرار معاش می‌نمایند. آنها با گله‌های خود از یک چراگاه به چراگاه دیگر کوچ می‌کنند. گونه‌های آنها برجسته است پیشانی بلند و لبان باریکی دارند و چشمان آنها مورب می‌باشد. ریش تنکی دارند. آنها در ظاهر خراجگزار دربار هستند اما مبلغی که به دربار

۱. امیر عبدالرحمن‌خان، سومین پسر امیر محمدافضل خان از دودمان بارکزی، تولد ۱۸۴۰، درگذشت ۱۹۰۱ م در باغ بالای کابل، امیر افغانستان از ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۱ م، وی در زمان زمامداری پدرش به‌عنوان فرماندار قطغن و بدخشان ایفای وظیفه می‌کرد. وی بر ضد عمویش امیر شیرعلی‌خان برخاست و پس از شکست به بخارا فرار نمود. پس از بازگشت به افغانستان در سال ۱۸۶۶ م و وفات شیرعلی خان در سال ۱۸۸۰ م زمام امور کشور را در دست گرفت. وی یکی از خونخوارترین پادشاهان افغانستان است.

۲. محمود افغان رئیس طایفه غلجائی و پسر میرویس بود. او در ۱۱۲۴ ه ق قصد تسخیر ایران کرد و به کرمان رسید اما لطفعلی خان والی فارس او را سخت شکست داد و محمود به قندهار گریخت. در سال ۱۱۲۴ ه ق محمود بار دیگر از راه سیستان و کرمان و یزد به اصفهان حمله نمود و شهر را گرفت. وی در ۱۱۲۷ ه ق برابر ۱۷۲۵ م بدست پسر عمویش اشرف افغان به قتل رسید.

۳. Kibitk

می‌دهند چندان زیاد نیست. ترکمن‌ها پیش از سرکوبی به دست روس‌ها برده‌داری می‌کردند. آنها در گروه‌های متعدد وارد روستاها و شهرهای ایران شده و تا می‌توانستند برده می‌گرفتند. آنها را پشت اسب بسته و تا بازار برده‌فروشی در خیوه و بخارا می‌کشیدند و این روش سالیان سال ادامه داشت. تعداد برده‌های ایرانی به قدری زیاد بود که هنوز هم در شهرهای خیوه و بخارا مردمانی از نژاد ایرانی دیده می‌شود. فارس‌ها ترسو و کم‌جرات بوده، قدرت مقابله با آنها را نداشته و به راحتی طعمه ترکمن‌های تاراج‌گر می‌شدند. پس از سرکوبی ترکمن‌ها و اشغال مناطق مسکونی آنها توسط روس‌ها، این بازارها برچیده شدند. هنگامیکه گوکتپه تسخیر شد، اهالی آن از زن و مرد و پیر و جوان توسط روس‌ها کشته شدند. در این نبرد حدود ۲۵ هزار برده ایرانی آزاد شد و گروهی از سربازان روس آنها را به شهرها و روستاهای خود هدایت کردند.

در ایران فقط چند هزار یهودی زندگی می‌کند که اکثراً در شیراز، اصفهان، کرمان، تهران، همدان و بارفروش اسکان دارند. این بیچاره‌ها زندگی غم‌انگیزی دارند. اشخاص تحصیلکرده آنها به زبان عبری هم آشنائی دارند اما باقی زبان فارسی بسیار بدی با لغات عبری صحبت می‌کنند. آنها از طریق جواهرفروشی و شیشه‌گری امرار معاش می‌نمایند ولی در کنار آن به کار تولید شراب، عرق و دارو هم اشتغال دارند. تعدادی از دکترهای خوب ایران یهودی می‌باشند. زیارتگاه‌های آنها در ایران مزار استر و مردخای<sup>۱</sup> در همدان است که گروه‌هایی از آنها سالانه برای زیارت به آنجا سفر می‌کنند. در خارج از همدان تپه‌ای وجود دارد که چادرهای اخشورش<sup>۲</sup> به روی آن برقرار می‌شد.

گروه کوچکی از کولی‌ها، سیاه‌پوستان، بربرها و دراویش هندی در ایران زندگی می‌کنند. تعداد اروپائیان مقیم ایران حدود ۴۰۰ نفر است که ۳۰۰ تن از آنها در تهران به سر می‌برند. آنها کارمندان سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های روس، انگلیس، فرانسه، ترکیه، اطریش، آلمان، آمریکا بوده و گروهی از آنها افسر قشون، تجار و کارمندان تلگرافخانه انگلیسی می‌باشند.

آنچنانکه اشاره کردم حدود ۲ میلیون از سکنه ایران ایلات و عشایرند که حدود یک سوم از آنها ترک بوده و در نواحی شمالی کشور زندگی می‌کنند. ایل قاجار در شمال و ایل قشقایی در نواحی جنوبی کشور مهم‌ترین آنها می‌باشند. در رأس هر کدام از قبایل یک ایلخان وجود دارد که قدرت او در قبیله خود از قدرت شاه هم بیشتر است. این مقام موروثی بوده و مسن‌ترین مرد خانواده ایلخان جانشین وی می‌گردد. این رئیس توسط شاه تأیید شده و به او یک دست خلعت هدیه می‌شود. روابط قبایل شمالی کشور با دربار چندان محکم و قوی نیست و آنها شدیداً تحت‌نظر دولت می‌باشند. اما روابط ایلات جنوبی کشور به گونه

۱. مردخای به معنی مرد کوچک یا پرسنده مردوک از شخصیت‌های کتوبیم در تنخ یهودی و عهد عتیق انجیل است که نخستین بار نامش در کتاب استر ذکر شده است. مردخای پسر یائیر پسر شمعی پسر قیش از طایفه بنیامین بود که همراه با یکتیا، پادشاه یهودیه در سال ۵۹۷ پ م اورشلیم را ترک گفت.

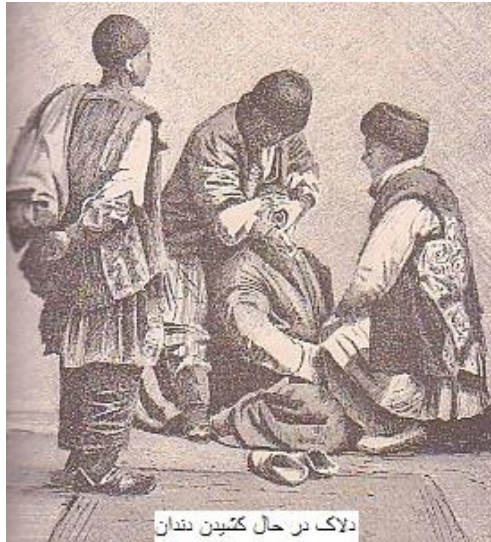
۲. نام خشایارشا یا اردشیر در زبان سامی

دیگریست. آنها برای هر یک از حیوانات گله‌های خود باید مبلغی به دربار پرداخت کنند. گذشته از آن باید گروهی از سوارکاران خود را در اختیار ارتش قرار دهند. قبایل جنوبی آنچنان قوی و قدرتمند می‌باشند که استقلال خود را تا کنون حفظ کرده اند. آنها مردمان مغروری بوده و زندگی نیمه‌وحشی و آزاد خود را در دامان طبیعت، بسیار با ارزش می‌دانند. ولی آنها هم از نظر قانونی مسئولیت‌هایی در قبال دولت مرکزی دارند که اکثراً به آن عمل نمی‌کنند. گاهی اتفاق می‌افتد والی مناطقی که عشایر در آنها کوچ می‌کنند سربازانی را اعزام می‌کند تا این عشایر سرکش را گوشمالی دهند.

علت زندگی ایلاتی در این نقطه از جهان کاملاً بدیهی است. تراکم جمعیت در ایران قدرتمند باستانی بسیار بیشتر از ایران امروزی بود و گفته می‌شود حتی به ۵۰ میلیون نفر می‌رسید. کافی است فقط به لشکرکشی‌های داریوش و خشایارشا به یونان توجه کنیم. مزارع و باغات در آن زمان به گونه دیگری مدیریت می‌شد. یک شبکه آبیاری زیرزمینی وجود داشت که باعث بارورتر شدن زمین و باغات و پرمحصولی آنها می‌گشت. اما زمان اقتدار به پایان رسید. قبایل وحشی و نیمه‌وحشی به ایران تاخته، اهالی آن را قتل‌عام نموده و کشور را ویران کردند. دولت‌های کنونی مانند زمان‌های سابق به جنگل‌ها رسیدگی نمی‌کنند و از مساحت آنها کاسته شده‌است. وسعت مزارع محدودتر گشته و قنات‌ها خشک شده‌اند. از طرف دیگر آب و هوای منطقه در طول صدها و حتی هزاران سال به خشکی گرائیده و خشکسالی‌هایی پدید آمده‌است. اعراب بادیه‌نشین و ایلات، کشور را تسخیر کرده و دین اسلام جانشین دین زرتشتی که برای شهرنشینی بسیار مناسب بود، شده است. سپس چنگیز و پس از او تیمور که خود ایلات بودند با قشونی بی‌شمار، کشور را به زیر قدرت خود در آوردند. این مهاجمین غریبه در ایران مسکن کرده و روش زندگی ایلاتی خود را در آن پیاده نمودند.

علت دیگر بدبختی‌ها وجود شاهان مقتدر و مستبد بود که هیچ‌کس در زندگی و اموال خود اختیاری نداشت. در این شرایط، ایلات زندگی بهتری نسبت به شهرنشینان داشتند و شهرنشینان گروه گروه به زندگی ایلاتی روی آوردند تا از شر سلاطین در امان بمانند. ایلات در فصل زمستان در جلگه‌های پست در کلبه‌های گلی به سر می‌برند اما در فصل تابستان به همراه گله‌های خود به ارتفاعات کوچ کرده و در چادرهای بزرگ سیاه رنگ زندگی می‌کنند. هر یک از ایلات مراتع مشخصی برای چرای گله‌های خود در بیلاق و قشلاق دارند و چادرهای خود را در وسط این محدوده برپا می‌کنند. مردان به همراه سگ‌های خود از گله‌ها نگهداری می‌نمایند. زنان به خانه‌داری، فرش‌بافی و دوشیدن شیر گوسفندان می‌پردازند. در مجموع ایلات مردمان بسیار مغروری هستند که از دروغ گفتن و دزدی بیزارند. آنها آنچنان به قبیله پدري خود می‌بالند که هرگز با قبایل دیگر وصلت نمی‌کنند. اکثر ایلات فقط یک زن اختیار می‌کنند و آنها حجاب‌اسلامی کاملی ندارند. زنان ایلات بسیار کاری بوده و به اصول قبیله خود پایبندند و وصله‌هایی که در مورد کولی‌ها گفته می‌شود به آنها نمی‌چسبد. رنگ پوست آنها هم مانند مردان سرخ و قهوه‌ای است. آنها

در جوانی بسیار زیبارو می‌باشند اما هنگام پیری صورت آنها چین و چروک فراوانی پیدا می‌کند و شباهت آنها به مومیائی‌ها، بیشتر از انسان زنده است. آنها لباس‌های بسیار الوانی به تن می‌کنند. از گردن و دور روسری آنها نوارهای سکه آویزان بوده، حلقه‌ای در گوش و بینی آنها دیده می‌شود.



دلاک در حال کشیدن دندان

ایلات اقوام مسلمانی هستند اما اطلاع فراوانی از آن نداشته و بسیار خرافاتی می‌باشند. در هنرهای دستی بسیار ماهر و بااستعداد هستند به ویژه در کار بافتن فرش، دستمال و سایر پارچه‌ها بسیار هنرمند می‌باشند. گله‌های بزرگی از گوسفند، بز، شتر، اسب، الاغ، قاطر و حتی در مواردی گاو و گاو میش دارند. ایلخان به گله‌داری خانواده‌ها رسیدگی می‌کند زیرا تنها درآمد ایلات از فروش گوسفند و محصولات آن است. آنها گله‌ها را گاهی به صورت زنده، گاهی ذبح شده و محصولات آنها را از قبیل شیر، کره، پنیر، ماست و پشم را برای فروش به شهر می‌برند. غذای آنها اکثراً از محصولات لبنی تشکیل می‌شود. تابلوئی به زیبایی کوچ ایلات کمتر یافت می‌شود. حرکت گله‌های بزرگ آنها که سگ‌هائی آنها را جمع می‌کنند بسیار دیدنی و تماشائی است. مردان پای پیاده و تفنگ به دوش، در حالیکه چوب بلندی در دست دارند شترهای قبیله را که چادرهای سنگین و وسایل زندگی آنها را حمل می‌کنند، پیش می‌برند. زنان و کودکان نشسته بر الاغ‌ها و قاطرها کوچ می‌کنند. رئیس قبیله سوار بر اسب اصیل و زیبا با ابهت تمام حرکت می‌کند. تمام آنها لباس‌های الوان و زیبایی به تن دارند. رنگ پوست آنها آفتاب‌سوخته و قهوه‌ای رنگ است که حکایت از سرزنده بودن و سلامت آنها دارد.

البته دیدن کوچ ایلات گاهی خطرناک است زیرا بعضی از آنها به وحشیگری معروفند.

آنها راهزنی کرده و مال و ثروت غریبه‌ها را تاراج می‌کنند. از دیدن سایر ایلات که در زمین آنها چادر زده‌اند بسیار خشمگین می‌شوند و گاهی به این دلیل بین آنها درگیری ایجاد می‌شود. ایلات اعتقاد عجیبی به قصاص دارند و خون را با خون پاسخ می‌دهند. این یک رسم باستانی و مورد قبول تمامی ایلات می‌باشد و تا انتقام خون هم‌قبیله‌ای خود را نگیرند آرام نمی‌نشینند. جنگ تا آخرین بازمانده ادامه پیدا می‌کند مگر آنکه گروه مغلوب تسلیم شده و تقاضای مذاکره کند.

دو ایل قدرتمند و مهم مناطق جنوبی ایران ایل‌های بختیاری و لر می‌باشد که در کردستان واقع در شمال منطقه عرب‌نشین ایران و غرب عراق عجم زندگی می‌کنند. مناطقی که این دو ایل به سر می‌برند ناشناخته‌ترین و خطرناک‌ترین مناطق ایران بوده و مسافر امنیت جانی و مالی ندارد. تعداد جمعیت این دو ایل حدود نیم میلیون نفر است و ایل بختیاری بزرگتر از ایل لر می‌باشد. ایلخان سابق آنها یک امیر مستبد و پرانرژی بود که در ایل خود بسیار محبوب بوده و مورد احترام و حمایت همه بود. او قصری داشت که از نظر شکوه و جلال کمتر از قصر شاه نبود. او از تمام امکانات زندگی اروپائی برخوردار بود و مانند یک پادشاه مستقل زندگی می‌کرد. هنگامیکه او سعی کرد هر چه بیشتر از دولت مرکزی فاصله بگیرد شاه به او مشکوک شد. شاه از آن واهمه داشت که او با توجه به اسلحه‌هایی که داشت اعضاء ایل خود را مسلح کرده و به اصفهان و حتی تهران حمله کند. در آن شرایط امکان پیروزی او بسیار زیاد بود زیرا دسته‌ای از سوارکاران قشون ایران از ایل بختیاری می‌باشند. شاهزاده ظل‌السلطان تصمیم گرفت این خطر را در نطفه خفه کند. ایلخان را در کمال دوستی و احترام به قصر خود در اصفهان دعوت کرد و آن از همه جا بی‌خبر را به قتل رساند. زمانیکه قبیله او از مراجعت وی ناامید شده و از ماجرا آگاه شدند جرأت نکردند حرکتی انجام داده و یا قصاص نمایند. رفتار این شاهزاده قصی‌القلب و مستبد در کشوری که از اقوام گوناگون با علائق مختلف تشکیل شده جای تعجب نداشته و قابل درک است. اگر آنها شورش می‌کردند نتیجه کار مشخص نبود. همینقدر می‌توان اطمینان داشت که شاه و دربار او در خطر قرار می‌گرفتند.